

خواهد کرد. این نوع خیانت مسری است، به دیگران هم سرایت خواهد کرد و آن وقت پوسیدگیِ درونیِ یک مجموعه‌ی بی‌هدف روشن خواهد شد. در جامعه‌ای که خشم و نومیدی مثل گوگرد و سرب توی هوا معلق است، انتظار این که کسی تحمل گوش دادن به حرف حساب داشته باشد، خوش خیالی است. در چنین فضایی فقط باید کوبید و تاخت! هیجانی حرف زد و بر موج سوار شد. این طور بیشتر برای آدم سوت و کف می‌زنند. قهرمانانه‌تر به نظر می‌رسد. گرچه در نهایت یک قهرمان پوشالی و پلاستیکی بر جامی ماند و نامیدی و سرخوردگی عمیق‌تر.

فوتبال ایران با آدم‌های حسابی می‌توانست به آینده امیدوار باشد ولی حیف که همین‌ها هم خودشان را آدم‌های بیخودی خطاب می‌کنند. بزرگی گفته بود رازهای دنیا دیر برای آدم‌ها آشکار می‌شود. آدم نا حسابی‌ها وضع‌شان بدتر است. دیرتر می‌فهمند. دیرتر شست‌شان خبردار می‌شود. فکر می‌کنند نبردهای بزرگی را پشتِ سر گذاشته‌اند و فتوحاتِ بزرگی را به دست آورده‌اند. اما گذرِ زمان به آن‌ها ثابت می‌کند برایشان فتحِ پوچ بوده، فتحِ هیچ، فتحِ باد. آدم‌های فوتبال همین شده‌اند.

این روزها بیشتر از همیشه فکر می‌کنم نوشتن و گفتن فایده‌ای ندارد. انگار واکنش‌ها و انتقادهای مخالف‌ها و ایمان به آدم‌های بیخودی و پروژه‌سازانِ خالص سازی اعتبار می‌دهد. انگار کلمات مان به دیوار کمانه می‌کند. زیاده‌گویی نکنم اما «اعتماد» مرغی نیست که اگر از بام پرید بایک مشت دانه برگردد. کار سختی در پیش دارید. خیلی سخت.